

۱۵۰۸- دو نامهٔ سیاسی از قزوینی به احتشام‌السلطنه

این دو نامه در سازمان اسناد ملی مضبوط است. عکس آنها را آقای دهباشی به من لطف کرد.

هر دو نامه جنبهٔ سیاسی و زبان هیجانی دارد. قزوینی در آن ایام تا اوایل جنگ بین‌المللی اول در فعالیت‌های سیاسی ایران‌خواهانه جنب‌وجوش داشت. نشانه‌هایی از آن فعالیت‌ها در تعدادی نامه‌های قدیم او مشهودست و زمانی می‌باید به آنها پرداخته شود.

دو نامهٔ کنونی، به بی‌پروایی بر ضدّ عبدالحسین وحیدالملک شیبانی است. زیرا او را از دوستان انگلیس و نویسنده در جریدهٔ تایمس می‌دانست. حتی کلمهٔ «آژان» را دربارهٔ او نوشته است و البته از نظر داور تاریخی هریک از درشتی‌ها و برآشفتگی‌های قزوینی نیاز به اثبات سندی قوی دارد.

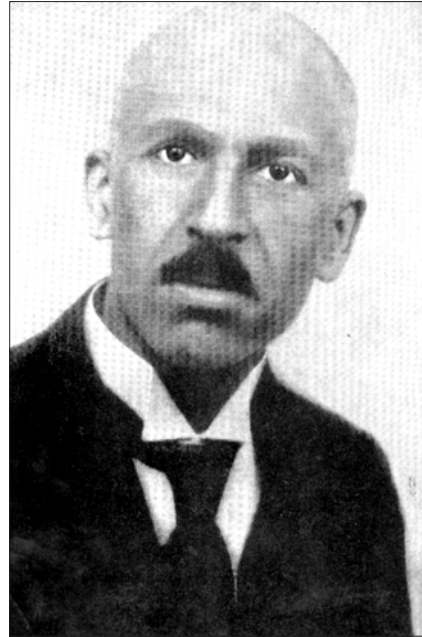
این نامه قطعاً به رئیس مجلس نوشته شده زیرا در جایی از این نامه که صحبت از ادوارد براون است می‌نویسد «به حضرت رئیس مجلس عرض خواهم نمود». آن زمان احتشام‌السلطنه رئیس مجلس بود.

در همین نامهٔ قرینهٔ دیگری هم وجود دارد و آن اشارتی است که قزوینی یاد از دیدن احتشام‌السلطنه کرده است، زمانی که احتشام‌السلطنه رئیس «مجلس معارف» بود و یحیی دولت‌آبادی و امین‌الدوله و دیگران عضویت آن مجمع را داشتند.

نامهٔ دیگر که حدود چهل روز بعد نوشته شده هم می‌باید به احتشام‌السلطنه نوشته شده



• احتشام السلطنه



• محمد قزوینی

باشد. این است متن آن دو:

۱

به شرف عرض حضرت مستطاب اجل عالی می‌رساند از قرار معلوم خبرنگار تایمس در طهران میرزا عبدالحسین خان کاشانی وحیدالملک برادر مرحوم میرزا علیمحمدخان نگارنده «پرورش» می‌باشد و اخبار طهران را چه راست و چه دروغ هم تلگراف به تایمس می‌نماید و هم کتاباً با شرح و بسط تمام هر هفته یک مقاله عریض و طویل می‌فرستد و تایمس درج می‌نماید. اگر مجرد اخبارنگاری بود شاید چندان مسئله نبود (اگرچه آن هم بسیار به حال وطن مضّر است. چه بعضی جزئیات هست که مانند عورت وطن است و نباید در نظر اجانب کشف کرد).

ولی از همه برتر خودش که شخص بی‌علم و اطلاع و ساده‌لوح است از خودش تصرف در معقولات می‌نماید و شاخ و برگ می‌دهد و صغری کبری می‌چیند و نتیجه می‌گیرد و چنانکه معلوم است روزنامه تایمس هم معتبرترین جراید انگلیسی است و هم مغرض‌ترین آنهاست و تمام قصدش توسعه در مستعمرات انگلیس است تا برای کاپیتالیست‌ها و سرمایه‌داران انگلیس بازار جدیدی و «دبوشه»^۱ تازه پیدا شود و در حقیقت رکن اعظم در تصرف انگلیس مصر را همین روزنامه ملعون بوده است و الان مقدمات همان اوضاع را برای وطن بیچاره ما

۱. فعل deboucher به معنی در چیزی را برداشتن است (ا.ا.).

فراهم آورده و همان سفره را پهن نموده است.

و این مرد ساده‌لوح یعنی وحیدالملک را که برای جیفهٔ دنیایی اسرار وطن را در نظر اجانب آشکار می‌کند و یوسف عزیز وطن را به دراهم بخش معدوده می‌فروشد گیر آورده و به طهران فرستاده است تا «آژان» مقاصد و اغراض و خیمهٔ تایمس و کاپیتالیست‌ها باشد.

وحیدالملک مدت‌ها در لندن بود و آنجا نیز از این نوع کارها کرد. از جمله از جانب روزنامهٔ «مرنینگ پُست» مأمور شده به مکه رفت و روز به روز شرح وقایع حج و اوضاع حجاج را برای روزنامهٔ مزبور می‌فرستاد و وی درج می‌کرد. حالا این به سرش بخورد، چون مسئلهٔ مذهبی است چندان اهمیتی ندارد. البته در کمبریج که یکی از اونیورسیت‌های انگلیس است Repetiteur زبان فارسی شد و از آنجا یک مرتبه کار خود را رها کرده به سمت وقایع‌نگاری تایمس به طهران آمد، و وی اگرچه از دوستان بنده است ولی مسئلهٔ وطن بر همه چیز مقدّم است و روی‌درباستگی بر نمی‌دارد.

لذا از قول خود و جمیع ایرانیان مقیم پاریس و لندن از حضرت مستطاب اجلّ عالی مستدعی است که وحیدالملک را مجرمانه (یا آشکارا) طلبیده به او نصیحت بلکه تهدید و وعید فرمائید که یا وقایع‌نگاری تایمس را موقوف کند یا اقلاً مقاله‌هایی را که می‌نویسد با کمال احتیاط و رویه [ای] بنویسد که بهانه به دست تایمس نیفتد و اقوال او را طوری تأویل ننماید که وحشی‌گری و بی‌تمدنی ایرانیان را ثابت نماید و بدین وسیله اوپی‌نیون پوبلیک^۱ انگلیسان را کم‌کم بر ضدّ ایرانیان مستعد نسازد.

یک مقالهٔ تایمس را که وی از طهران فرستاده از تایمس بریده ارسال خدمت نمودم. ملاحظه بفرمائید که در آنجا آقای آقاسید محمد طباطبایی و آقای آقاسید عبدالله را متهم نموده که از «کنس‌تی‌توسیون»^۲ راضی نیستند و مجبوراً بر حسب ظاهر با آن همراهی می‌نمایند و از کساد بازار دست حیرت به دست می‌مالند و آقای آقاسید عبدالله را صریحاً متهم نموده که در عهد اتابک در خفیه بر ضدّ مشروطه و تخریب آن کار می‌کرد.

من کاری ندارم که اینها راست است یا دروغ ولی آیا سزاوار است که این دو نفر سید بزرگوار که ظاهراً تا به حال کمال همراهی را با این اوضاع جدید کرده‌اند و بسیاری از عوام به واسطهٔ وجود ایشان اقبال بر این امر نموده‌اند در نظر دویست ملیون اجانب متهم به نفاق و دورویی سازد؟

دیگر خطبهٔ سید جمال^۳ را که در روز اربعین عباس آقا خطاب به مردم کرده می‌گوید: ای بچه‌های ایران روح عباس آقا از قعر قبر شما را به صدای بلند دعوت می‌کند که پیروی از او بکنید و هرکس را مانع پیشرفت مشروطه می‌دانید به همان وتیره از میان بردارید. تایمس فوراً دُم این مطلب را چسبیده در مقالهٔ دیگری (که آن را نیز بریده لغاً ارسال

1. opinion publique.

2. Constitution

۳. سید جمال واعظ اصفهانی پدر جمال‌زاده.

14, rue Royer - Collard. 14
Paris

13 novembre 1907

از دربار معلوم

بزرگوار حضرت منتظر الله العالی

مخدوم

مخدوم

مخدوم

مخدوم

مخدوم

مخدوم

مخدوم

مخدوم

مخدوم

مخدوم

مخدوم

مخدوم

حضرت جان در طهران میر و حیدر علی خان کلبیان
الکلیت برادر محترم میر و علی محمد خان کلبیان
و خیر طهران و میر و علی محمد خان کلبیان
و میر و علی محمد خان کلبیان
طبیع مر و خسته و تیس اربع مرغانی که مجرد از
بوی این چندان مسئله نبود (اگر چه آن هم بسیار
و طبعی میسر است و بعضی جزئیات میسر است
عورت و طبع میسر است و بنابر نظر اجانب گفتند

داشتیم و از خود تایمس است نه از وحیدالملک) می‌گوید:

لازم نیست که مشروطه این‌قدر ریشه‌اش از خون آب بخورد و محبتی که رادیکالهای ما به این «بچه‌های محبوب ایران» دارند و می‌خواهند مصالح ما را در شرق فدای ترقی این «بچه‌های ایران» بنمایند به کلی بی‌موقع و ناسزاوار است.

و در یک مقاله دیگر که تایمس دیروز (۲ نوامبر) از قول وقایع‌نگار ایرانی خود (وحیدالملک) درج کرده بود یک نقاشی مفصلی از وضع مذاکرات وکلای عظام در مجلس نموده است که جهل و بی‌اطلاعی و نادانی و مخصوصاً تعصب مذهبی همه ایشان را ثابت می‌نموده و مخصوصاً آقای آقا سید نصرالله را به «فاناتیسم» در مذاکرات خود نسبت داده است.

باز عرض می‌کنم کار به راست و دروغی این مطلب ندارم. اما آیا سزاوار است که فوراً تمام انگلیسان از این مطالب مستحضر شوند آن هم به توسط یک ایرانی. خود انگلیسان در طهران بسیاری دارند، اگر بخواهند خودشان این مطالب را در جراید خود نشر می‌کنند. چرا باید یک ایرانی پیه این نوع بی‌غیرتی و بی‌شرفی را به خود بمالد.

باز عرض می‌کنم که وحیدالملک بالطبع ساده‌ لوح است و شاید در نشر این مطالب سوء قصدی ندارد. اما تایمس مطالب او را به طوری دیگر تأویل نموده و نکته‌چینی می‌کند و ایرانیان را وحشی و بی‌اطلاع و بی‌تمدن جلوه می‌دهد.

دو کاغذ دیگر که لفاً ارسال خدمت داشتم که پروفیسور ادوارد بروئن معلم زبان فارسی و عربی در اونیورسیتة کمبریج که دوست ایران و ایرانیان است و شهرت و نفوذ عظیمی در دوایر علمی و سیاسی انگلیس دارد و قریب چهل کتاب در باب تاریخ و ادبیات ایران تا به حال تألیف نموده است به بنده نوشته است.

کاغذ اول را که نوشت در جواب نوشتم که خود این مطلب را به حضرت رئیس مجلس عرض خواهم نمود. بعد کاغذ دوم را به بنده نوشت و از آن معلوم می‌شود که سفیر انگلیس در طهران ازین معاهده روس و انگلیس راضی نیست و سر ادوارد گری وزیر امور خارجه انگلیس می‌خواهد پروفیسور مذکور را ملاقات نماید و در باب معاهده روس و انگلیس و اثری که بر احساسات ایرانیان کرده است با او مشورت نماید.

خواهش دیگر چاکر این است که اگر لازم ندانستید اسم بنده را پیش وحیدالملک نبرید. همین قدر بفرمائید که بر من ثابت شده است که شما وقایع‌نگار تایمس می‌باشید و اگر هم میل مبارک می‌باشد که اسم بنده را ببرید باک ندارم زیرا که اسم سهل است، خدای عزوجل شاهد است که جان خود را در راه وطن به اندک چیزی فدا خواهم کرد و تمام شرف را درین می‌بینم و به جز این به شرفی دیگر اعتقاد ندارم.

اگرچه بنده را نمی‌شناسید و شناسایی هم لازم نیست، انظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال. ولی اگر خاطر مبارک باشد در شش هفت سال قبل که حضرت مستطاب اجل عالی

مستطاب امیر عالی مرتبت (معارف) بھویہ مہذبہ مترجم
 حویہ دارالترجمہ آغا بھوم و شہنشاہ بھوم معتمد والدہ
 نہ ہی سال اس در لہن و دارین بر بستم
 زہیہ بھمت بھمت بھمت
 محمد قزوینی

S.P. اے اے املاک و س از ایگنہ بی نزلہ و نزلہ
 نام اور درجہ عالیہ فائز طبع و نشر خط املاک و در و طبع
 و لحن بھمت گارد و زنہ گارد اور طراں متکثر
 برار، بھمت بھمت بھمت

رئیس «مجلس معارف» بودید بنده مترجم عربی دارالترجمه آنجا بودم و شخصی بودم معمم و الان سه چهار سال است در لندن و پاریس می‌باشم. زیاده باعث تصدیع است.

محمد قزوینی

S.P. اگر وحیدالملک دست از این گونه بی‌مزگی‌ها برنداشت نام او را در جراید فارسی طبع و نشر خواهم نمود تا مورد طعن و لعن عموم گردد و زندگی او در طهران مشکل شود. مراد ما نصیحت بود کردیم.

۲

[همان نشانی]

۲۸ Decembre ۱۹۰۴

۲۲ ذی‌القعدة ۱۳۲۵

قربان حضور مبارکت گردم

جناب پرفسور ادوارد برون معلم‌السنه شرقیه در دارالفنون کمبریج از بلاد انگلستان که حامی ایران و ایرانیان است و مقالات غرّا در جراید انگلیس در انتقاد بر معاهده روس و انگلیس نوشته است و با رجال دولت انگلیس درین باب گفتگوها کرده است دیروز رقعہ‌ای به چاکر نوشته و مضمون آن ملاقاتی است که با سر ادوارد گری وزیر امور خارجه انگلیس نموده و گفتگوهایی که با هم در باب ایران کرده‌اند.

مناسب دانستم که آن را حضور انور حضرت مستطاب اجلّ عالی ایفاد دارم تا از مقاصد انگلیس فی‌الجمله در باب ایران آگاه شوید و به وکلای عظام نیز اگر مصلحت دانید ارائه دهید، ولی به طور محرمانه نه علناً. چه اگر به گوش سفارت انگلیس برسد برای پرفسور معزی‌البه اسباب مسئولیت عمده است و کاغذی که از معزی‌البه در جریده مجلس درج کرده‌اند و درین رقعہ اشاره بدان می‌کند مقصود نمرة ۲۱۷ از جریده مجلس است. محض اطلاع عرض شد. زیاده امرالاجل العالی مطاع.

محمد قزوینی

۱۵۰۹- پنبه، آب و هوا و شتر در ایران

تازه‌ترین کتاب ریچارد بولت R. Bulliet، استاد تاریخ دانشگاه کلمبیا، درباره ایران مجموعه سخنرانی‌هایی است که او در رشته سخنرانی‌های علمی دانشگاه هاروارد به عنوان احسان یارشاطر ایراد کرد و اینک با نام پنبه، آب و هوا و شتر در ایران (دوره‌های نخستین اسلام) توسط دانشگاه کلمبیا انتشار یافته است (سال ۲۰۰۹). نام کتاب چنین است:

Cotton, Climate and Camels in Early Islamic Iran. A moment in World History.

بولت در دانشگاه هاروارد بالیده شد و درجه دکتری گرفت و چند سال آنجا درس گفت تا اینکه از سال ۱۹۷۶ به دانشگاه کلمبیا پیوست و پیوسته تا امروز در آنجا به تدریس مشغول بوده است.

نخستین کتاب او تحقیقی درباره طبقات اجتماعی شهر نیشابور بر اساس تاریخ رجال نیشابور بود که برجستگی فکری و بینش تاریخی و وقوف بر منابع اصلی در آن زمینه خاص را به مورخان نمود.

پس از آن تأثیر تاریخی شتر و چاه را در سراسر بلدان و بیابان‌های آسیا در کتابی مستقل به قلم آورده به نام *The Camel and the Wheel*، شتر و چاه (۱۹۷۵) و در کتابی دیگر پیوستگی انسان و حیوان را آشکار کرد با نام:

Hunters, Herders and Hamburgers the Past and Future of Human - Animal Relationships. (2005)

کتاب دیگری دارد درباره تمدن اسلام و مسیحی، با نام:

The Case for Islamo - Christian Civilization.

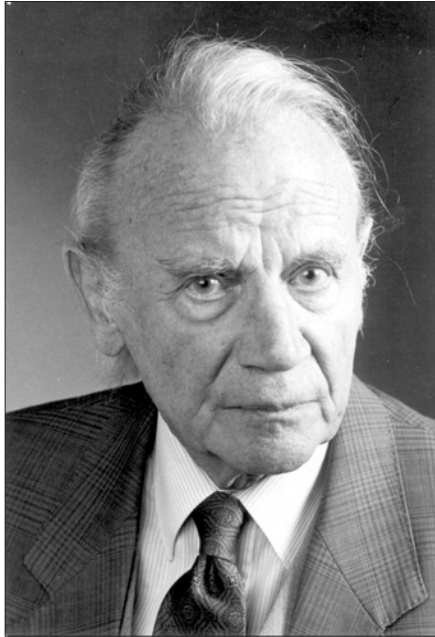
کتاب تازه او مبحثی دیگر از تاریخ اجتماعی اقتصادی ایرانیان است و روشن‌گری با روش درباره اینکه چرا پنبه‌کاری در این سرزمین رونق می‌گیرد. از پنبه چه عوایدی حاصل برزیگران می‌شده و چه خراجی دولت از آن ممر عاید می‌کرده است.

تغییرات آب و هوایی منطقه، بحثی خاص ازین کتاب است و مطلبی است که تاکنون در تواریخ ایران مطرح نبود. بولت در این کتاب، از جهان پهلوانی و پیروزی‌گری شاهان به در آمده و در پوست دهقانان و برزیگران افتاده و وضع آبادی‌های ایران را که خود به طور مثل آنها را به ولی‌آباد تسمیه کرده از حیث طرز آبیاری و برداشت طرح کرده است. طبعاً درین سیر تمدنی موضوع قحطی را که دامن‌گیر مردم فلک‌زده ایران می‌شده مورخانه برشکافته است بمانند قحطی سال ۴۳۱ که وصفش در تاریخ بیهقی درج است.

این کتاب نمونه شسته رفته‌ای است از مباحثی که می‌باید برای دوره‌های مختلف تاریخ ایران جدا جدا نوشت. امید است علاقه‌مندی توانا آن را به فارسی درآورد.

۱۵۱۰- یادی از فریتز مایر

فریتز مایر F. Meier سوییسی بود. استاد دانشگاه بال بود در رشته ادبیات فارسی و معارف اسلامی. در میان بزرگان آن رشته شاخص و متشخص بود. متین و پرکار و بی‌ادا بود. در سفری که حدود پنجاه سال پیش با هم به یزد رفتیم و از آنجا با منوچهر ستوده و احمد اقتداری و حافظ فرمانفرمائیان به کرمان رو آور شدیم معلوم شد مردی است «خاکی» و چون پیش از آن در روزگار رضاشاه به ایران سفر کرده بود به خوبی می‌دانست که ایران سوتیس نیست. پس توقعی نداشت و به هر وضعی سازگاری داشت.



• پروفیسور فیتز مایر

چون خانم مهر آفاق بایبوردی که زیردست آن دانشمند ممتاز درس خوانده است، ترجمه بخشی از مجموعه مقالات او را که در آلمان طبع شده است خود به فارسی گویایی درآورده‌اند و نسخه‌ای برایم فرستاده‌اند موجب شد که یاد مایر برایم زنده شد. از زمانی که با او مأنوس شده بودم مکاتبه میانمان دوام داشت. هرچه می‌خواست یا پرسش داشت می‌نوشت. شادم گاه در مقالات خود از من به مناسبت همراهی‌هایی که به او می‌شد از سر لطف یاد کرده است.

این مجموعه که جلد اول سلسله مقالات اوست تصوف نام دارد. می‌دانیم که بخش عمده و اساسی آگاهی‌های او درین زمینه کاملاً تحقیقی بود. او زیردست چودی ایتالیایی درس خوانده بود و همواره به تصوف و گوشه‌های دیگر از معارف اسلامی پرداخت. نخستین کارش تصحیح و نشر فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه درباره شیخ مرشد کازرونی بود. صوفیانی که موجب کشتار زردشتیان در خطه فارس شد.

کتاب کنونی دوازده فصل است یعنی دربر گیرنده دوازده مطلب: رقص در میان آداب و عادات صوفیه تصوف و انحطاط فرهنگی خراسان و پایان تصوف کلاسیک احمد جام و مآخذی درباره نفحات الانس رسالات عزیز نسفی ترتیب السلوک قشیری دست‌یابی به یک نسخه خطی مهم صوفیه مکاتیب شرف‌الدین بلخی و مجدالدین بغدادی صمدیه فرقه‌ای از قادریه در دمشق رساله فراموش شده طاهر صدفی (از اولیای مغرب زمین) نویسنده‌ای ناشناس.

چاپ کتاب از حیث آرایش حروفی و صفحه‌بندی شکل نیست. مصحح مسلطی آن را نخوانده و غلط‌هایی که می‌باید ویراستار می‌زدائید جای جای بر جای است. در حروف لاتینی (از حیث بزرگ و کوچک) نوعی مسامحه چشمگیرست.

کتاب‌های پژوهشگاه علوم انسانی که یکی از مؤسسات علمی است از حیث این گونه مراتب باید نمونه باشد. امید است مدیریت جدید آن انتشارات طرح نوی درافکند. اگر تصور گزافه‌ای در سخن من رود، همین کتاب برای نشان دادن اغلاط زیاد چاپی آن قابل رؤیت است. از خانم بایوردی انتظار می‌رود که دنباله این مجموعه مهم را به فارسی درآورند و موفق شوند و یاد مایر را زنده نگاه دارند.

فریتز مایر نامورترین اسلام‌شناس سویس است. تجربه و ممارست او در تحقیقات مربوط به تصوف اسلامی بیشتر مربوط به تصوف ایرانیان بود. نخستین پژوهشش تصحیح متن فردوس‌المرشدیه در مناقب و حالات شیخ مرشد کازرونی بود. پس از آن به تجسس در احوال و اقوال شیخ ابوسعید ابوالخیر پرداخت و مهمترین تحقیق فرنگی را درباره آن عارف نوشت. مایر چندی به تفحص در سرگذشت و تفکرات بهاءالدین ولد پرداخت و کتابی مفصل و معتبر در آن باره به یادگار گذاشت. جز آنها مقالات متعدد دارد که مخصوصاً در مجله‌های شرق‌شناسی آلمانی و در دائرةالمعارف اسلامی نشر شده است.

راستی از یاد رفت که بنویسم او به ادبیات فارسی تعلق خاطر داشت و کتابش درباره رباعیات مهستی گنجوی یکی از نمونه‌های رسا و گویا درباره کسی است که مقداری رباعی و داستان از وی می‌دانیم.

۱۵۱۱- ایران در دانشگاه هاروارد

در دانشگاه هاروارد، با مبلغ سیصد و چهل و شش هزار و هفتصد و سی و سه دلار که مؤسسه اوقاف ملی برای مباحث مربوط به فرهنگ بشری در اختیار یک گروه از قاجارشناسان گذارد (۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱) مرکز اسناد دیجیتال / با «وب سایت» در مورد جامعه زنان عصر قاجار (۱۷۸۵ تا ۱۹۲۵) / ایجاد شد و گردآوری منابع اساسی مرتبط با آن مورد نظر قرار گرفت (مانند نوشته‌ها، عکس‌ها). نام کسانی که درین طرح مشارکت داشته‌اند آورده می‌شود:

افسانه نجم‌آبادی منوچهر اسکندری قاجار دُمینیک پرویز شاو ناهید مظفری نجمه سهرابی. فعالیت آغازین آنها بیشتر متوجه گردآوری مدارکی است که در مجموعه‌های خصوصی و خانواده‌ها وجود دارد.

دانشگاه هاروارد گرداننده طرح تاریخ شفاهی ایرانیان است و همچنین دارنده آلبوم علی‌خان والی (عکاس مشهور).

طرح بعدی آنها گردآوری منابع اسنادی خاص تاریخ ایران نوین خواهد بود. (اعلان مندرج در مجله مطالعات ایرانی)



• بقعه مأمونیه

۱۱۰

۱۵۱۲- بقعه مأمونیه غزالی (سال ۱۳۱۳)

به یادگار جشن هزارساله فردوسی چند کارت پستال در خارج از کشور به چاپ رسید. یکی از آنها تصویر بقعه مأمونیه (مشهد) را نشان می‌دهد. درباره این بقعه بعدها بی هیچ سند مکتوبی گفته شده بود مربوط به مرقد امام محمد غزالی است. اکنون آنجا سروصورتی دیگر به خود گرفته. دکتر عیسی صدیق اعلم در کتاب یادگار عمر درباره آن شرحی مرقوم داشته است.

۱۵۱۳- هنرمندان دهق

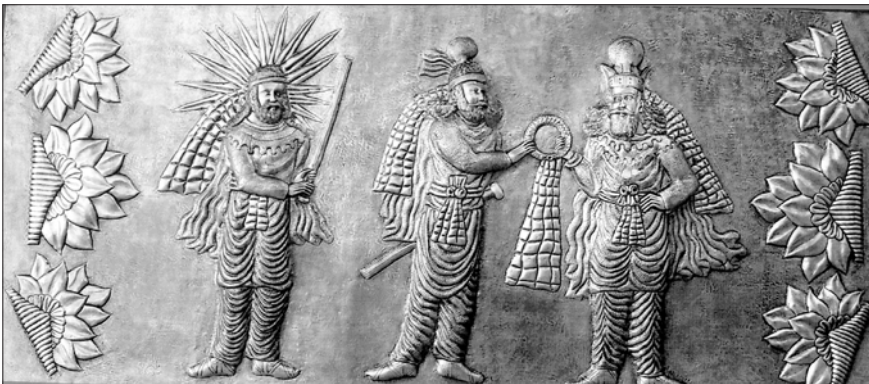
برادران راعی در دهق از آبادی‌های دورافتاده اصفهان هنرمندانی‌اند که از صفحه مس قطعات سینی و لوحه‌های دیواری و دیگر قلم‌زنی‌های نقش‌آفرین را به وجود می‌آورند. چهار سال پیش که مثل همیشه مزاحم آنها بودم، جواد چند عکس از کارهای تازه‌اش را به من داد و این است یکی از آنها. عکسی هم از او را در موقع کار می‌بینید. کارهای بهروز (برادر بزرگ) و او اکنون آذین دیوار چند رستوران ایرانی در کشورهای اروپائی است.

۱۵۱۴- نخستین مهندات (بهار ۱۳۸۸)

مرکز تحقیقات فارسی دهلی نو که بخشی از رایزنی فرهنگی ایران در هندوستان است، مجموعه‌ای از مقالات مربوط به ادب فارسی در هندوستان را با عنوان مهندات (به مفهوم



• جواد رازی، هنرمند اصفهانی در کارگاه



• لوحه دیواری اثر برادران رازی

«هندی شده‌ها» که کلمه‌ای است مبتنی بر استعمالی در شعر منوچهری و انوری منتشر ساخت (۲۰۰۹). آن کلمه را ایرانیها به مانند «مضرس» که ساخته شده توسط عربهاست در مورد فارسی، ساخته بوده‌اند. به هر تقدیر این نشریه به آن نام است و مندرجاتش فایده‌بخش.

آقای سید عبدالرضا موسوی طبری در «درآمد» مبسوطی مندرجات این شماره را برشمرده و به گویایی نشان داده است که درین دفتر هفتصد و هشتاد صفحه‌ای چه‌ها چاپ شده است.

چون از انتشار این گونه دفترها که به توسط دوایر رسمی چاپ می‌شود (و حتماً بد توزیع

می‌شود) پژوهندگان ایران و ممالک دیگر به سختی آگاه می‌شوند آوردن فهرست مندرجات آنها دور از انتظار نیست.

احمد گلچین معانی: حاذق گیلانی و گزیده شعرهای او.
 بهروز ایمانی: نامه‌های تاج‌الدین اختسان دهلوی و ارتباط او با عمادالدین فقیه کرمانی.
 نذیر احمد: در احوال و آثار سید سراج‌الدین خراسانی (ترجمه فرهاد ساسانی).
 بهروز ثروتیان: هند و هندو در آثار نظامی گنجه‌ای.
 عبدالرضا موسوی طبری: قطعات و معنیات ابوالفیض فیضی آگره‌ای.
 شکیل اسلم بیگ: رای رایان اندرام مخلص.
 ذبیح‌الله حبیبی نژاد: «سراپا» و بحر طویل توفیق کشمیری.
 علیرضا قوجه‌زاده: منبع‌الانهار سروده ملا ملک محمد قمی (منظومه).
 عبدالرضا موسوی طبری: معرفی شرحی از دیوان بیدل از مؤلفی ناشناخته.
 سعید میرمحمد صادق: فتوحات فیروز شاهی.
 محمد مهدی توسلی: سنت باغ‌های ایرانی در شبه قاره هند.
 حسین رضوی برقی: تفریح القلوب، ابن‌سینا ترجمه احمدالله مدراسی.
 میراکاره: تأثیر و دگرگونی مضامین و قواعد تصویری ایرانی در نقاشی مینیاتور مغول.
 بهروز پارسا: فهرستگان (معرفی انتشارات تازه و مقالات و پایان‌نامه‌ها).
 آیا منطقی‌تر نبود که فهرست مقالات، اگر میسر نبود که به طور موضوعی تنظیم شود، به نظم الفبایی نام نویسندگان مرتب شده بود. معمولاً نخستین کلمه از عنوان مقاله مفهوم مشخصی را در ذهن بیننده بیدار نمی‌کند.

۱۵۱۵- نسخ خطی شرف‌الدین قهرمانی

تعدادی از نسخ خطی متعلق به شرف‌الدین قهرمانی (افسر فاضل دوره رضاشاهی) نزد فرزندش مؤیدالدین قهرمانی میبود که پس از درگذشت ایشان در آمریکا از سوی همسرشان به شعبه مجموعه‌های مخصوص در کتابخانه پژوهشی شارل یونگ (لوس‌آنجلس) اهدا شده است.

این اطلاعات از روی سیاهه سردستی و سرهمبندی که کتابخانه از آنها تهیه کرده است آورده می‌شود با توضیحی میان [...] که از اوراق عکس نمونه نسخه‌ها به دست افتاد.

۱. اشعاری از منوچهری دامغانی ۵۲ صفحه کاغذ آبی خط نستعلیق قرن سیزدهم جلد چرمی.
۲. رساله طبیبی سی بخیه ۱۳۴ صفحه کاغذ نخودی خط نستعلیق ۱۲۸۳ جلد چرمی کتابخانه شرف‌الدین قهرمانی شماره ۶۰۵.
۳. طب‌الرضا (فارسی) ۱۲۸ صفحه کاغذ نخودی خط نسخ خوش حسن مشهدی در ۱۲۱۹ جلد چرمی.

۴. جامع مفیدی ۱۲۶ صفحه (بخش شاه نعمه‌الله) خط نستعلیق هاتف اقبال در ۱۲۷۷ جلد چرمی.
- مجموعه: (۱) سراج المنیر ۲۵۸ صفحه کاغذ آبی رنگ خط نستعلیق حافظ بن عبدالکریم عقیلی کرمانی در ۱۲۸۳.
- (۲) اشعار حاجی ملا هادی سبزواری نسخه‌ای که به عمیدالدوله اهدا شده جلد چرمی.
۵. عوامل جرجانی - خط نسخ مورخ ۱۲۴۰ کاغذ آبی.
۶. آتشکده‌آذر کاغذ نخودی خط نستعلیق مورخ ۱۲۱۹ کتابخانه شرف‌الدین قهرمانی شماره ۵۱۱.
۷. شرح ده حدیث به فارسی - ۱۲۶ صفحه چاپ سنگی به فرمایش حاجی محمد صادق آقا المشهور باریاب و آقا حاجی محمدعلی آن هم خلف مرحوم حاجی عبدالله تبریزی الاصل و قزوینی المسکن فی شهر جمادی الاول ۱۲۹۶.
۸. نسخه چاپی [کاغذ نخودی] فارسی و انگلیسی ۱۲ صفحه اهدا به ناصرالدین شاه از سوی جامعه یهودی در ۱۸۷۳ چاپ انگلستان.
۹. لطائف مثنوی ۲۴۸ صفحه جلد چرمی، کتابخانه شرف‌الدین قهرمانی شماره ۵۴۴ کاغذ نخودی نستعلیق عادی جمادی الاول ۱۱۷۷.
۱۰. دوازده امام خواجه نصیر طوسی ۳۲ صفحه جلد چرمی کاغذ نخودی خط نسخ میرزا محمد علی ارسنجان‌ی به نام عبدالحسین میرزا فرمانفرما.
- تاریخ پادشاهان عجم ۳۶۸ صفحه کاغذ نخودی شکسته نستعلیق قرن سیزدهم جلد چرمی.
۱۱. چهارده حدیث ۱۱۶ صفحه جلد چرمی خط نسخ خوش به نام شاه طهماسب از ابوطالب بن ابوالفتح الحسینی المشهدی.
۱۲. تاریخ پیامبر و ائمه - فارسی تألیف سید علینقی بروجردی خط نستعلیق محمد حسین بن محمد جعفر (قرن سیزدهم) ۵۲۰ صفحه جلد چرمی.
۱۳. زیج خواجه نصیر ۱۲۴ صفحه جلد چرمی خط نسخ علی بن عبدالرزاق تبریزی در جمادی‌الاول ۱۲۴۳ با یادداشتی تعریف‌آمیز - خط شکسته نستعلیق خوش محمد باقر لواسانی.
۱۴. ناپلئون بناپارت: شاید همان ترجمه از رضا تبریزی - جلد چرمی کاغذ نخودی خط شکسته نستعلیق با یادداشتی از سال ۱۳۰۷.
۱۵. حساب ملا علی: ۱۱۲ صفحه جلد چرمی کاغذ نخودی خط نستعلیق سال ۱۱۴۲.
- منشآت عزیزالله خان مصباح [چاپی] ۱۳۳۰ ق.
۱۶. تاریخ ناشناخته ۵۲۶ صفحه. خط نستعلیق ۱۲۵۹ (در صفحه آخر چاپ شده، نام طوغان قهستانی جزو مطالب ذکر شده است نیز: نام خود را ضعیف داعی وجیه عاصی میبرد. آغاز: فرخ‌ترین نوایی که نای مرغ زمزمه‌سرای زبانی بدان داستان داستان یادگاری...

۱۷. دعای کمیل: کاغذهای رنگی ۶۸ صفحه جلد چرمی.
۱۸. مجموعه منشآت قاجاری: کتابخانه شرف‌الدین قهرمانی شماره ۶۵۶ (از دول خارجه به سال‌های فتح‌علی‌شاه و عباس‌میرزا) ۲۶ و ۳۸ و ۱۲ و ۸ صفحه نستعلیق.

۱۵۱۶- اطلاع غرناطی از ماه‌های ایرانی

فروردین ماه اول یوم نیروز، اردی‌بهشت ماه، خردادماه، تیرماه، مردادماه، شهریورماه، مهرماه یوم‌السادس عشر منه المهرجان، ابان ماه یوم‌السادس و العشرین منه یدخل الکهنبار و هو عشرة ایام خمسه من ابان ماه و خمسه بعده یسمونها الايام المستترقه فلا یعدون هذه الخمسة من الشهور و هی ایام تسهم. ثم یدخل اذرمه و دی‌ماه و بهمن ماه و اسفیدارمذ ماه (کذا).

مؤلف در ۵۱۶ در بغداد بوده است.

غرناطی دو کتاب دارد یکی تحفة الالباب و نخبة الاعجاب و دیگری المغرب عن بعض عجائب المغرب

Abu Hamid el Granadino y su relacion de viage por tierras eurasiaticas, Por Cesar E. Dubler Madrid, 1953.

ابوحامد الغرناطی (ت ۵۶۵): المَعْرِبُ عن بعض عجائب المغرب. تقدیم و ترجمه و تحقیق اینغرد بیخارانو. مدرید ۱۹۹۱.

Al - Mu'rib 'an ba'd 'Aja'ib al - Magrib. Introduccion... Por Ingrid Bejarano, 1991 (Fuentes Arabica - Hispanas 9).

۱۵۱۷- تاریخ هخامنشیان

این کتاب که نام روی جلدش با صفحه عنوان متفاوت است حاصل سالها جنبش و کوشش چندین متخصص اروپایی است که به زبان‌های هم آنها توسط دانشگاهی هلندی انتشار یافت و اینک ترجمه فارسی آن توسط انتشارات توس به انتشار آغاز کرده است.

پنج جلد نخستین این دوره به ترجمانی مردی واقف و مسلط در این مباحث و کوشا در راه ایران‌شناسی - حضرت مرتضی ثاقب‌فر در سال ۱۳۸۸ منتشر شد و می‌باید انتظار مجلدات دیگر را داشت.

این پنج جلد هر یک نام فرعی خاص دارد زیرا مباحث مندرج در آنها متفاوت است، بدین عناوین:

جلد یکم: منابع، ساختار و نتیجه‌گیری (دوازده مقاله)

جلد دوم: منابع یونانی (سیزده مقاله)

جلد سوم: روش و نظریه (سیزده مقاله)

جلد چهارم: مرکز و پیرامون (نوزده مقاله)

جلد پنجم: ریشه‌های سنت اروپائی (دوازده مقاله)
 جمعاً پنجاه‌ونه مقاله در این پنج جلد آمده است. اگر دیباچه‌ها را به شمار نیاوریم بالغ بر
 پنجاه و چهار مقاله از سخنرانی‌های اصلی است.
 برای آنکه خوانندگان معیاری از طرز کار هخامنشی‌شناسان در دست داشته باشند فهرست
 مندرجات جلد اول نقل می‌شود:

دیباچه: (هلن سانیسی وردنبورخ)
 قدرت مرکزی و چندمرکزی فرهنگی در شاهنشاهی هخامنشی: (پی‌یر بریان)
 انحطاط شاهنشاهی یا انحطاط منابع؟: (هلن سانیسی وردنبورخ)
 نیروی دریایی باستانی ایران و پیشینیان آن: (ه. ت. والین‌خا)
 مصر: استقلال و عدم استقلال (۴۲۵ تا ۳۴۳ ق. م): (ج. د. ری)
 تل دیر علا (دره اردن خاوری) در دوره هخامنشی: (خ. وان درکویی)
 تاریخ شکل ستی عزرا، و مسأله عزرای تاریخی: (ی. ک. ه. لبرام)
 شَهْرَبی نهم: باستان‌شناسی در تقابل با تاریخ: (ا. هرنیک)
 بررسی منابع مکتوب موجود درباره تاریخ بابل در دوره پسین هخامنشی: (آملی
 کورت)
 استمرار یا انحطاط در دوره هخامنشی پسین: مدارکی از جنوب بین‌النهرین: (گ. وان
 دریل)
 ملاحظات درباره ایران خاوری در دوره هخامنشی پسین: (ویلم وخل سانگ)
 برخی نتیجه‌گیری‌ها: (دیتر متسler).

۱۵۱۸- درخت بنه هفتصد ساله در کام آتش

متن نامه محمد حسن ابریشمی است به مدیر خبرنامه انجمن پسته ایران:
 «خبرنامه انجمن پسته ایران، با تصاویر و مطالب گیرا، دربر دارنده اطلاعاتی بس مفید
 و خواندنی درباره پسته ایران است، صفحات اندکی دارد. هنوز شیرینی مضامین مندرجات
 را مزه‌مزه می‌کنیم که به صفحه آخر می‌رسیم. در خبرنامه شماره ۲۱ (نیمه دوم آذر ۱۳۸۸)
 از خواندن خبر بسیار غم‌انگیز سوزاندن درخت بنه هفتصد ساله روستای گُرم در ناحیه
 شهربابک به شدت آزرده شدم.

درخت بنه (از خانواده پسته) می‌تواند دوهزار سال عمر کند. تصویری خیالی از سوختن
 آن کهن درخت، در ذهنم مجسم شد: درختی بی‌گناه و بی‌پناه که قرن‌ها سایه‌اش جای آرمیدن
 رهگذران و دانه‌های روغنی بس خوشبوی زمردین رنگ آن همواره رایحه بخش مشک‌های
 ماست، و خورش (اشکنه بنه) اهالی دور و نزدیک که به ناگاه در آتش می‌سوزد.
 این گناه عظیم را چه کسی مرتکب شد؟ چه کسی یا سازمانی مسؤول حفاظت از



• درخت بنه هفتصد ساله که در آتش سوخته شد

۱۱۶

این گونه درختان کهن (که از آثار و افتخارات ملی ما به شمار می آیند) و جوابگوی این گونه حوادث بسی ناگوار است؟

به گفته عبرت نائینی:

درختان می ندانم تا چه کردند که دیدند از فلک این گونه کیفر...

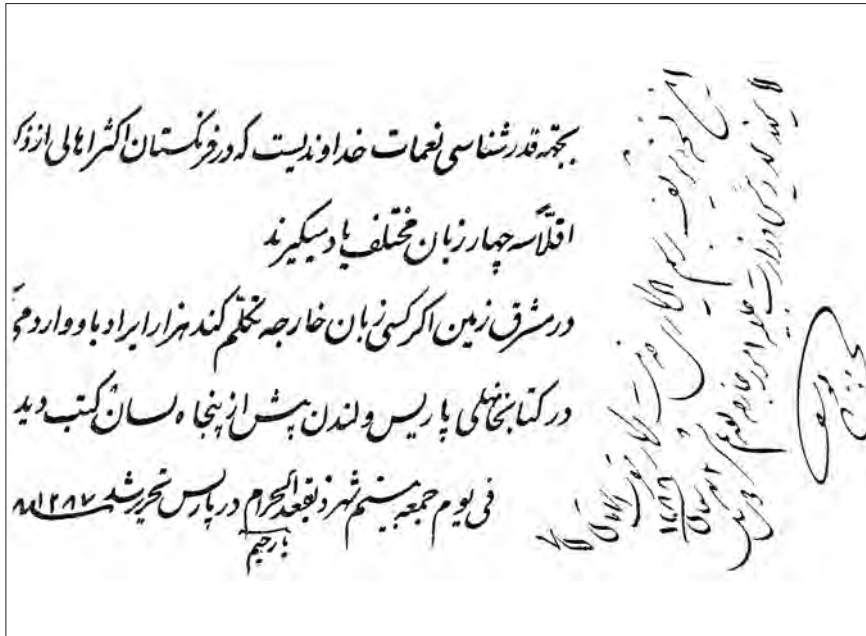
اهالی روستای گرم و نیز مردمان شهر بابک در سوگ این ماتم باید عزادار باشند، چنانکه گویی جوانی برومند را که در حادثه ای جان باخته، برایش حجله می بندند و سیاه می پوشند و در غمش چهل روز عزادارند.

اما این درخت را نیک مردی در هفتصد سال پیش بدان امید غرس کرد که سایه اش پناه رهگذران و میوه اش نان خورش آنان باشد، و دعای خیر آنها تا دوهزار سال بدرقه دیار باقی او شود. اما دست غدار فلک، توسط فردی کم خرد، آن کهن درخت در عین جوانی و شادابی را به آتش می کشد. شایسته و زیباست اگر اهالی روستای گرم در جای آن درخت حجله زنند و به یاد بانی نیکوکار غرس کننده، و نیز نشان آن درخت بنه، چند درخت بنه بنشانند و سنگی یا لوحه ای منقور به این بیت نظامی گنجوی در جای خاکستر درخت بنه نصب کنند:

مزن اره بر سالخورده درخت که ضحاک از این گشت بی تاج و تخت

۱۵۱۹- دو مستشارالدوله

در شماره پیش بخارا (شماره ۷۴، صفحه ۲۹۳) برای آذین مقاله عبدالحسین آذرنگ



• تصویر خط یوسف مستشارالدوله بر نسخه چاپی «یک کلمه» چاپ اول ۱۲۸۷ قمری

عکس صادق مستشارالدوله که نام خانوادگی او هم صادق بود به جای یوسف مستشارالدوله مؤلف «یک کلمه» درج شده بود. این هر دو تبریزی و خویش بودند.

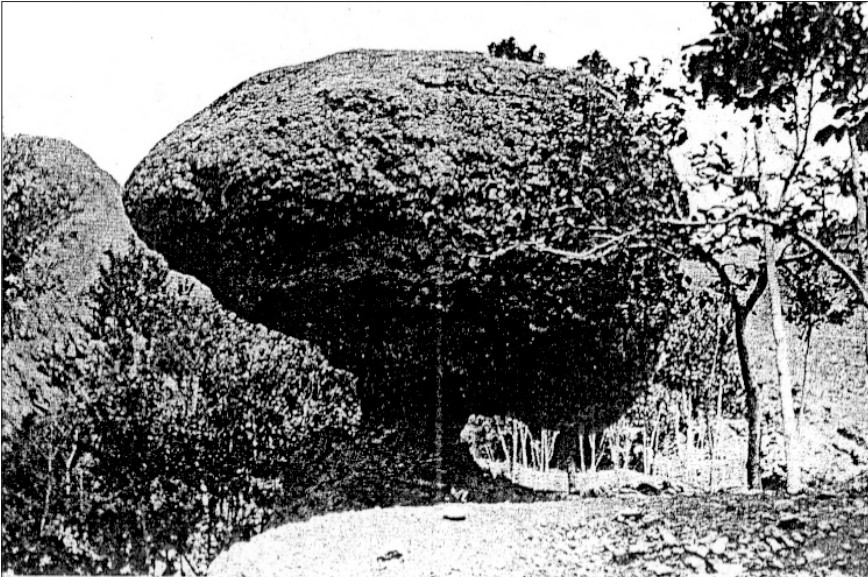
اما میرزا یوسف خان از اعضای وزارت امور خارجه در دوران ناصرالدین شاه بود و میرزا صادق خان که هم مدتی در وزارت امور خارجه (مأموریت استانبول) خدمت کرده بود از رجال عصر مشروطیت بود و به نمایندگی دوره اول از تبریز به مجلس وارد شد و در دوره دوم به ریاست مجلس رسید و بارها وزیر بود.

یوسف خان به سال ۱۳۱۳ قمری درگذشت و صادق در سال ۱۳۳۲ شمسی. و ضمناً برادر یوسف خان که جواد نام داشت بعد از فوت او به مستشارالدوله ملقب شد و او پدر میرزا صادق خان بود.

تصویر نقاشی میرزا یوسف خان در یکی از دو چاپ سنگی «یک کلمه» چاپ شده است که در این جا به چاپ می‌رسد همراه با یادداشتی از او که بر نسخه‌ای از آن کتاب نوشته و به دوستی داده بوده است.

علی اصغر سیدغراب استاد فارسی در دانشگاه لیدن (هلند) کتاب «یک کلمه» را که سنجیده‌ترین تألیف ایرانیان قانون طلب و تجدد دوست است به زبان انگلیسی ترجمه و نشر کرد تا ایرانشناسان فارسی‌ندان و حتی ایرانیان ناآشنا به زبان مادری از مندرجات آن آگاهی بیابند.

The Essence of Modernity. Treatise on Codified Law (Yak Kaleme). Amsterdam 2008.



The Mushroom Rock at Villenjach, near Tajreesh.

• سنگ قارچواره در ولنجک، حوالی تجریش که امروز نیست.

۱۵۲۰- اسفناج و آهن

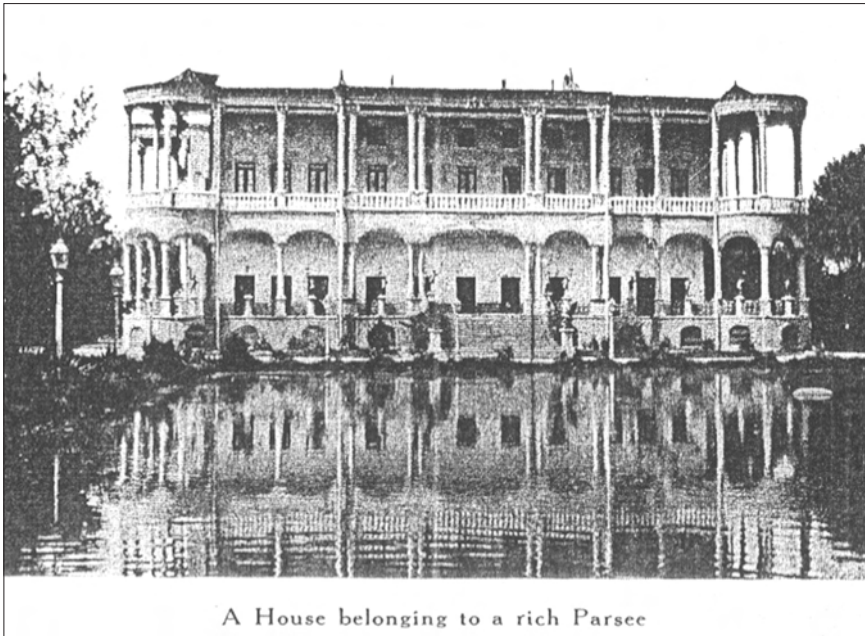
آقای دکتر ذوالفقاری (یزد) می‌فرمود تعدادی از کتاب‌هایی را که به شیخ علی زارچی تعلق داشته است خریده و چون نام او را برد پرسیدم آیا چیزی از احوالش می‌دانید. گفت نه.

گفتم او در اوائل سلطنت رضاشاه از واعظان ساده‌دل و خوش‌صفت یزد بوده و سخن‌هایی از شیرین کلامی او را قدمای یزد به یاد داشتند. از جمله از مرحوم محمد تقی همدانی عموی مادرم شنیدم که او در مجالس خود اغلب تمدن‌فرنگی را به سخره می‌گرفته و از جمله گفته بوده است میان اطبا زبانزد شده است که مردم برای آنکه آهن بدنشان استوار بماند باید اسفناج بخورند و شیخ به تأکید و پرخاش گفته بود اگر این طورست ایهاالناس بروید «یه تیکه بیل بخورید، یه تیکه کلنگ بخورید» (به گویش یزدی)

۱۵۲۱- سنگ پیرزن

در خاطرات عمادالسلطنه خوانده بودم تخته سنگی یک پارچه و عجیب در دامن کوه دره ولنجک (نزدیک اوین) می‌بود که مردم آن را سنگ پیرزن می‌خوانده‌اند و چون زلزله‌ای می‌آید از پایه جدا می‌شود و به بستر رودخانه خشکی فرو می‌غلطد و وضع دیدنی خود را از دست می‌دهد.

عمادالسلطنه نوشته بود که عکسی از آن به مناسبت عجیب بودنش در مجله معروف



• خانه‌ای متعلق به یک پارسی ثروتمند

۱۲۰

The Illustrated London News سال ۱۹۳۳ چاپ شده بوده است.

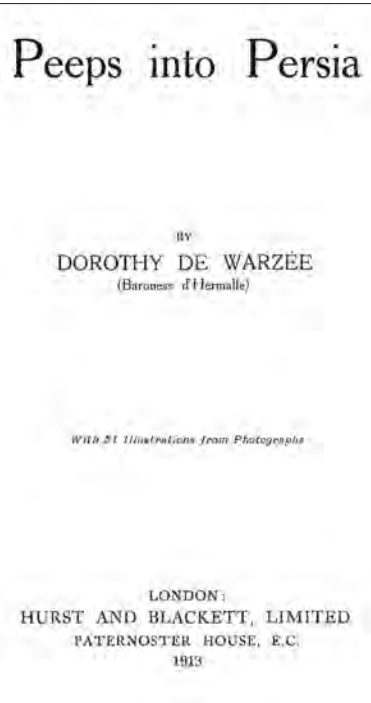
پس از دوست دانشمند دکتر جان گرنی استاد پیشین دانشگاه آکسفورد که همراه لطفش برجاست خواستم عکس صفحه آن مجله را برایم بفرستد. چون آن را می‌یابد، ملتفت می‌شود که آن موضوع نخست در کتابی تألیف نویسنده همان مقاله منعکس شده بوده است. پس عکس هر دو را برایم فرستاد و در نامه خود نوشت: «متوجه شدم که عکس در اصل از کتابی اخذ شده که نقد آن در این مجله به چاپ رسیده. بنابراین پس از یافتن کتاب یک فتوکپی هم از عکس منتشر شده در آن گرفتم که کپی واضح‌تر و همراه با توضیحات بیشتر است.» نام بانوی نویسنده کتاب «بارون تبار» می‌بوده

Dorothy de Warzee (Baroness d' Hermalle)

و نام کتابش Peeps into Persia (London 1913) است.

به این‌گونه سنگها که پایه کوچکی دارند در زبان انگلیسی صخره قارچی گفته می‌شود. شاید بتوان در فارسی «قارچواره» نامید.

عکس‌هایی که در این کتاب به چاپ رسیده کار عکاسان تهران بوده است. در صفحه‌ای از کتاب که عکس صخره به چاپ رسیده عکس ساختمانی چاپ شده است و مولف آن ساختمان زیبا را از آن یک «پارسی» دانسته است چون تعلق به یک زردشتی داشته است. این ساختمان تا آنجا که ذهنم یاری می‌کند و می‌شنیدم به ارباب جمشید متعلق بود در آبادی که جمشیدی نام داشت و اکنون در دل تهران قرار دارد نزدیک جلالیه قدیم. (مگر اشتباه باشد)



۱۵۲۲- بیتی فارسی دیرینه سال

در نیمه دوم از جلد بیست و چهارم فهرست نسخه‌های خطی (تألیف محمد صادق طباطبایی بهبهانی) که به تازگی انتشار یافته (۱۳۸۸) ضمن معرفی نسخه شرح دیوان متنبی از ابن محمد بن عبدالجلیل الغازی به خط کهن (که در فهرست از قرن هفتم دانسته شده است. شماره ۸۴۸ فهرست نسخه‌های اهدایی به سید محمد صادق طباطبایی) دیدم که این بیت فارسی در آن شرح دیده شده. برای توجه فهرست‌ندیدگان نقل می‌شود:

مهرگانیت و شمار بُود زندگانیت و شمار مباد

آقای طباطبائی نوشته است این بیت به مناسبت شرح این بیت عربی است:

ما یتهی لک فی ایامه کرم فلا انتهی لک فی اعوامه عم

(ص ۴۵)

این شرح بنا بر نوشته ایشان غیر معروف است.

امید آنکه اگر کسی بیت را می‌شناسد همگان را آگاهی ببخشد. نکته‌ای هم احتیاطاً ذکر می‌شود که کلمه اول «مهرگانیت» ظاهراً مناسبتی تام ندارد و شاید کلمه «مهربانیت» بوده باشد، به این تعبیر که چون تعداد مهربانی‌های یک بزرگوار شمردنی است زندگانی او به گونه‌ای نباشد که بتوان در شمار آورد. از این شرح در سرگذشتی که بلاشر R. Blacher و Ch. Bellat در دائرةالمعارف اسلامی (۱۹۹۲) نوشته‌اند ذکری نشده است. آقای طباطبائی

می‌نویسد در مجلس نسخه دیگر جدیدنویس هم از آن هست به شماره ۸۲۷۳.

۱۵۲۳- نامه کورویانگی

توکیو ژاپن ۲۸ ژانویه ۲۰۱۰

دوست گرامی و دانشمندم جناب آقای ایرج افشار
با عرض سلام و ارادت، امیدوارم که حال شما خوب باشد و در لوس آنجلس با فرزندان
عزیزتان خوب گذشته باشد و حالا به تهران به سلامت برگشته باشید.
نامه مورخ ۵ ژانویه شما را دریافت کردم. از لطف و عنایت شما صمیمانه سپاسگزارم.
بطوری که از آقای پارسی‌نژاد شنیده باشید الحمدلله حالم خوب است و هر هفته یک بار دو
دخترم مرتب به خانها می‌آیند و در خانه‌داری به من کمک می‌کنند. امسال درست ده سال
است که زنم عزیز فوت کرد.

درباره کار علمی من بطور مختصر به شما عرض می‌کنم. کتاب‌های که در چند سال
گذشته منتشر شد به شرح زیر است:

- (۱) دستور تطبیقی زبان‌های عربی، فارسی و اردو
 - (۲) فرهنگ تطبیقی زبان‌های عربی، فارسی و اردو
 - (۳) فرهنگ ژاپنی به فارسی (چاپ اصلاح و اضافه شده)
 - (۴) ترجمه بوستان شیخ سعدی (زیر چاپ)
 - (۵) در دست ترجمه منطق الطیر عطار
- برای شما آرزوی سلامت و خوشحالی دارم.

J. Kuroyanagi ارداتمند.

۱۵۲۴- خزرها

The World of the Khazars. New Perspectives. Selected Papers from
the Jerusalem 1999 (International Khazar Colloquium).

Edited by P.B. Golden and Others. Leiden Brill.

پیشرفت‌ها و پیش‌نماها: P.B. Golden

الانها همسایه خزرها: I. A. Arzhantseva

زبان خزری: M. Erdal

ارتباط میان منابع عبری‌نشت کریمه با یک ضمیمه از نامه ژوزف پادشاه. A. Fedorchuk

خزرها و یهودیت P.B. Golden

منابع بیزانسی برای تاریخ خزر J. Howard – Johnston

اقتصاد خاقانات خزر Th. S. Nooman

خزر و روس (مراودات تاریخی) V. Petrukin

خزرها و مجارها A. Rona-Tas

نمادهای خزری در یهودی E. Schweid

منابع ایرانی درباره خزرها (pp Dan Shapira ۲۹۱-۳۰۶)

منابع ارمنی و گرجی درباره خزرها Dan Shapira

خزرها در ادبیات ملی روس V. Shnirelman

خزرها و جهان اسلام D. Wasserstein

۱۵۲۵- فاطمه چهره‌گشا آذین‌فر

Atheisme in the Medieval Islamic and European World. The Influence of Persian and Arabic Ideas of Doubt and Skepticism on Medieval European Literary Thought. Bethesda, Maryland. Ibex Publishers. 2008. 271.

۱۵۲۶- مقالات صوفی‌شناسی

Leonard Lewisohn (and) Christopher Shackle. (eds).

Attar and the Persian Sufi tradition. The Art of Spritual Flight. London, I.B. Tauris Publishers. 2006. 355p.

مجموعه مقالاتی است از هرمان لندلت، حسین الهی قمش‌ای، محمد استعلامی، شهرام پازوکی، پل لزنسکی، لوسین استون، فاطمه کشاورز، میکائیل بادری، کریستفر شکل، یوهان بورگل، محمد عیسی وافی، لیلی انور چندروف، لئونارد لویسون، ایو فوی‌بوا پیرونک، کارل ارنست.

۱۵۲۷- Modern Perzische Pozie

سلسله انتشاراتی است به قطع رقعی از ترجمه آثار شعرای معاصر ایران. کتابها همه دوزبانه است و زیر نظر علی اصغر سید غراب منتشر می‌شود. هر کدام حدود یکصد صفحه است. آنچه تاکنون انتشار یافته عبارت است از: سهراب سپهری فروغ فرخزاد احمد شاملو روشنگ بیگانه نادر نادرپور فروغ فرخزاد (بخش دوم) محمدرضا شفیعی کدکنی نصرت رحمانی.

۱۵۲۸- اَران در عهد غازان

باز برای محققانی که به جغرافیای تاریخی وقعی می‌گذارند نقل می‌شود:

- سه تومان دیگر ز گردان کین به موغان شدند و به اران زمین
(۱۲۲)
- که بر مرز اران ز موغان زمین به بلغان برآراست شاه گزین
(۱۳۵)
- سپه را از آن بوم، اران کشید سراپرده بر مرز موغان کشید
(۲۲۶)
- به اران زمین و آذرآبادگان به ارمن به روم و به گرجیستان
(۲۷۰)
- ز تبریز شد سوی دهخوارقان برو انجمن، لشکر بیکران
از آن بوم و آن مرز نورین چنین روان شد به موغان و اران زمین
(۲۷۲)
- چنین تا به موغان و اران زمین همی شد جهانجوی با داد و دین
(۳۱۵)
- پس اران و موغان ز ایران زمین به تورین سپرد آن شه داد و دین
(۳۳۸)
- ز میر دین و بیکری ز ملازجرد ز موغان و اران و تبریز و کرد
(۳۷۰)
- (غازان نامه اژدری)

۱۵۲۹- شاید کهنه‌ترین ذکر از ینگ دنیا در شعر فارسی

«قزلباش خان امید گفته که سراج‌الدین خان آرزو (قرن ۱۲) آورده است:
هر روز شوند عاشقان نو کوی تو شده است «ینگ دنیا»
ظاهراً از زبان فرنگ است. چه در این ایام پیش ایشان جزیره‌ای زیرزمین پیدا شده که سابق
ارباب هیئت را از آن اطلاع نبوده و موسوم است به ینگ دنیا.» (مقالات عارف ۲: ۲۴۴).

۱۵۳۰- ترجمه اردوی رباعیات باخرزی

عادل اسیر دهلوی از فارسی‌دانان معاصر در هندوستان رباعیات سیف‌الدین باخرزی را
به اردو ترجمه کرده و با مقدمه‌ای درباره او به چاپ رسانیده است (۶۴ ص). چاپ دهلی،
از انتشارات Malik Book Depot، سال ۲۰۰۹ مسیحی.

۱۵۳۱- تاریخ اساطیری ایران

نوشته عسکر بهرامی است در شش گفتار: آفرینش پیشدادیان و تشکیل حکومت عصر
پهلوانان کیانیان و اوج عصر پهلوانان زردشت و دین او بازسازی جهان. یادداشت‌ها و منابع.

قصد نویسنده در این صد صفحه ارائه مقولات اساطیری است به منظور آسان خوانی. ولی سراسر براساس مآخذی است که در پایان مشخصات آنها را آورده است.

۱۵۳۲- اطلس گویش شناختی قصران داخل

کتابی است نقشه‌ای، کار گیتی دیهیم از وضع گویش در آبادی‌های قصران درونی (به گفته مرسوم اوشان و فشم و...)

در این بررسی سیصد کلمه عادی مانند پدر، بلبل، شیر، ناخن، باران انتخاب شده و برای هر کلمه‌ای یک نقشه جغرافیایی اختصاص یافته و در سی و دو نقشه آبادی کلمات کاربردی در هر آبادی درج شده است. خانم گیتی از پنجاه گویشور بومی کسب اطلاع کرده است.

۱۵۳۳- شوخی درباره نقل و فضله پرنده

در قصص العلماء تنکابنی آمده است «وقتی فتحعلی‌شاه به دیدن حاجی [کلباسی] آمد، پس نقل در میان خوان و در میان مجلس گذاشتند. ناگاه پرستوک در میان آن فضله انداخت.

پادشاه گفت فضله مرغ و نقل مجلس شد. حاجی فرمود چون هوایی است مال دیوان است. (چاپ کتابچی ص ۱۱۹)

۱۵۳۴- تاریخ سنجری - سنجرنامه

از این متن کهن هنوز اثری پیدا نیست. اما دو خبر درباره آن هست:

در تاریخ طبرستان (قرن)

در تواریخ قطبی (قرن هشتم)

۱۵۳۵- دو عکس دیدنی از یادگار سفرهای پیشین

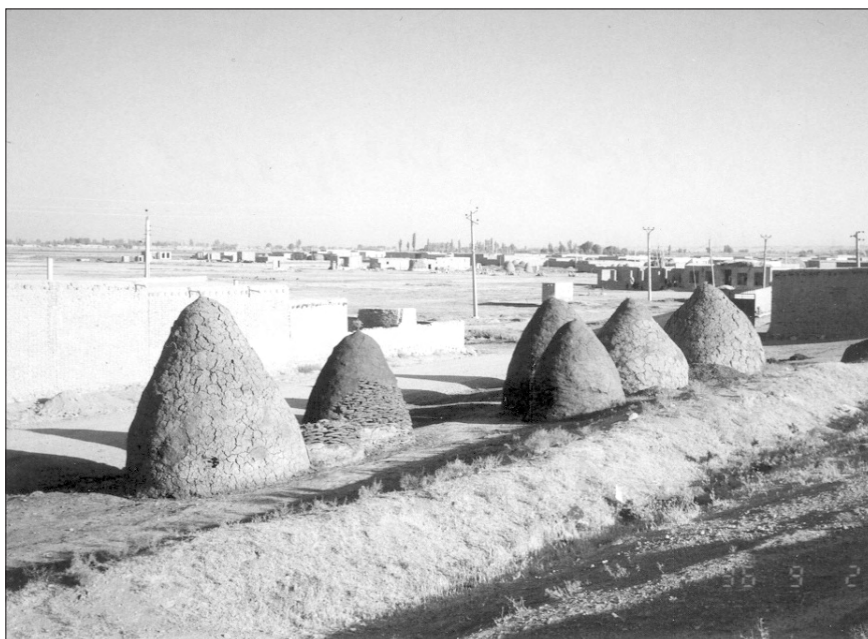
(۱) چهار پسرپچه که دسته خارهای بیابانی را برای مصرف خانه بر روی سر حمل می‌کنند. چوبدست خود را میان دسته خار جا داده‌اند که «بافه» از هم نپاشد و به زمین نریزد. پسرپچه دیگری با چوبدست ولی بی‌دسته خار به محاذات آنها راه می‌رود. این عکس حوالی ملایر برداشته شد.

(۲) شش ذخیره زمستانی از تپاله گاو است که به دست آدمی پرداخته شده. هر دانه‌اش به اندازه نان بربری گردی است که بر روی هم دسته شده و روی آنها کاه گل کشیده‌اند که از برف و باران محفوظ بماند. عکس از محمد حسین اسلام‌پناه در راهی که از لیلان به صائین‌دژ می‌رفتیم (دوازدهم شهریور ۱۳۷۵).



• چهار پسر بچه با دسته‌های خار

۱۲۶



• ذخیره زمستانی (عکس از محمدحسین اسلام‌پناه)

۱۵۳۶- تعبیر شاه عباس از رباعی و معما

«رباعی» نمک به حرام اشعارست، به جهت آنکه بی صاحب است و هر ساعت از کسی است.

در باب معما فرمودند چنانچه در شرع حیلۀ شرعی می باشد در شعر نیز حیلۀ شعری می باشد که آن معماست. (نقل از مآثر عباسی تألیف محمد صالح یزدی نوۀ ملا جلال یزدی منجم به تصحیح رسول جعفریان؛ میراث بهارستان، جلد اول، ص ۴۳۴. تهران، ۱۳۸۸)

۱۵۳۷- مسعودیۀ یزد

در فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس جلد ۳۲ (۱۳۸۸) نسخه ای از مناظرات خمس صائن الدین ترکه اصفهانی تألیف سال ۸۰ شناسانده شده است که به سال ۹۲۰ به خط نستعلیق خوش در مسعودیۀ یزد کتابت شده است. نسخه نام کاتب ندارد. نام مسعودیه یک بار در تاریخ جدید یزد (ص ۲۱۹) و آن هم ضمن معرفی مسیر آب تفت به سوی یزد تا سرچم آمده است. اما اینکه نام محله ای بوده یا آبادی کوچکی چیزی نمی توانم افزود، مگر فضایی یزد مددی برسانند.

۱۵۳۸- درگذشت سیف الله وحیدنیا

از خاندان دستگردی اصفهان بود. به سال ۱۳۰۵ زاده شد و در پائیز ۱۳۸۸ درگذشت. تحصیلات دانشگاهی را در تهران و سپس در فرانسه گذرانید و از فرانسه دکتری حقوق تجاری گرفت. چون بازگشت به مجله نگاری روی کرد. مجله وحید را پی گذارد. از من هم میخواست که گاه مطلبی برای چاپ بدهم و اجابت می کردم. روش او بیشتر پیروی از مجله ارمان بود که شاعر مرحوم حسن وحید دستگردی (تأسیس سال ۱۲۹۹) به مدت بیست و چهار سال آن را منظمًا منتشر می کرد.

مجله وحید به مدت شانزده سال در ۲۶۳ شماره انتشار یافت. طبعاً بعضی نوشته های فایده بخش و ماندگار در آن به چاپ رسید. (۱۳۴۲ ۱۳۵۸)

وحیدنیا پس از چندی که از نشر وحید می گذشت به مناسبت آنکه مقالات خاطراتی و نوشته های سندی متعدد برایش فرستاده می شد نشریه دیگری را به نام خاطرات وحید منتشر ساخت. چهل و شش شماره از آن نشر شد. میان ۱۵ آذر ۱۳۵۰ تا زمستان ۱۳۵۸.

ایشان انتشارات و چاپخانه هم بنیاد نهاد و کتاب هایی چند از نوشته های خود و دیگران را چاپ کرد. اما یادگار ماندگار از او مجله وحید است.

از جمله طبع جزوهای بود از خاطرات اعتمادالسلطنه (شاید یک سال از آن را) به مناسبت آنکه نسخه ای خطی از آن متن را در ملکیت داشت. اما چاپی که از آن انتشار یافت از حیث سرسطر بودن عبارات و نقطه گذاری مشابهت داشت با روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه که



• سیف الله وحیدنیا (عکس، از علی، دهباشی)

در سلسله انتشارات امیرکبیر منتشر کرده بودم. از این روی در مجله راهنمای کتاب این گونه مشابَهات در مبحث کتاب‌های تازه مطرح شد. چیزی نگذشت که ایشان به دادگستری شکایت جزایی کرد که فلانی (یعنی من) خلاف‌گویی کرده است. مستنطق مرا احضار کرد. ناگزیر رفتم. پرسید چرا چنین نوشته‌اید. گفتم برای اینکه مقایسه کردم و چون همانندی‌ها داشت آن توضیح را نوشتم از نظر آنکه مقابله کردن نسخه‌ها یکی از اصول کار روشمند در چاپ متون است تا خواننده بداند اساس کار مصحح چه می‌بوده است. شما اگر قبل از ارسال احضاریه از شاکی خواسته بودید هر دو چاپ را به شما نشان بدهد موضوع و مطلب بر شما روشن شده بود. به هر تقدیر قرار شد چاپ مرا که ندیده بود ببرم تا طومار شکایت دوست به هم پیچیده شود. چون بردم و دید موضوع فیصله پیدا کرد. آن ایام دکتر وحیدنیا وکیل مجلس شورای ملی هم بود.

دو کار او: مجله و حید و خاطرات و حید یادگارهای ارجمندی است. اما به مناسبت سلیقه و ذوق ادبی ادامه روش مجله ارمغان را اختیار کرده بود. مجله‌ای که مطابق ذوق چهل سال پیش از آن می‌بود. آن قدر که به خاطر دارم ایشان در یکی دو انجمن ادبی بازمانده قدیم هم عضو بود و در خانه و دفتر مجله نیز آن‌گونه محفل شعری را زنده نگاه می‌داشت.

۱۵۳۹- نقل ویس و رامین به متن منشور

فريده گلبو ويس، ورامين را به روش دلخواه و شناخته شده خود (يس) از ليلى و مجنون،

خسرو و شیرین و هفت پیکر) از روی منظومه فخرالدین گرگانی به زبان خوش و روشن به نثر درآورد تا جوانان ایران دوستی که خواندن منظومات قدما برایشان دلپسند نیست آن داستان کهن بی‌ماند را بخوانند. ایشان در مقدمه خود نوشته است لیلی و مجنون را که بر همین شیوه به نثر درآورد شانزده بار به چاپ رسیده است.

ایشان در مقدمه یادآور شده است: «به هر حال در قدیم عادت به منظومه‌خوانی بیشتر از امروز بوده است. امروزه داستان در قالب نثر نوشته و خوانده می‌شود. قصه چون به نثر بیان شود نیاز به پیوند منطقی‌تری میان وقایع خود دارد. از این رو هر جا لازم آمده بی‌آنکه اصل داستان مخدوش، کم یا زیاد شود به ناچار با ترفندی نسج انسجام را از میان وقایع داستان عبور داده‌ام. اما خواننده محترم می‌تواند اطمینان داشته باشد که با خواندن این کتاب از محتوای منظومه ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی به طور کامل آگاهی یافته است.»

۱۵۴۰- پنج کتاب عمادی

از عبدالرحمن عمادی پنج کتاب در زمینه‌های زبان و جغرافیای تاریخی و فرهنگ عامه ایرانی به اهتمام نشر «آموت» انتشار یافت.

۱. خوزستان و نام‌واژه‌های آن (که نخستین بار در دیار شهریاران تألیف احمد اقتداری نشر شد): حاوی نام‌های شوش و شوشتر و اهواز و هوز و خوز سرود فارسی ابونواس اهوازی خلیج فارس و جزیره‌هایش (۴۵۲ صفحه)

۲. آسمانکت: چند رسم مردمی. آسمانکت به معنی رعد و برق است. در این مجموعه چهار مقاله اصلی مندرج است: شعری هخامنشی آسمانکت و واژه‌های برق و صاعقه آب استه در کوهستان طبرستان ستایش رام = لام در دیلم. (۲۰۹ صفحه)

۳. لامداد. چند جستار از ایران حاوی: جلندی بل کر کرانک (عبارت ناشناخته حدود العالم) تربیز (تبریز) جوبار و بارز در کرمان برنج بیتی منسوب به فریدون بود و نبود «ر» در میان واژه نام‌های دریاچه اورمیه مینونشان گز دو «واژه» یزدی و همدانی پرندگان ایران پنج فهلوی کهن یغما و عقاید قدیم ایرانی مریم دسیه لتیر لغتی قدیم ابوشکور بلخی و ناصر خسرو در چند شعر. (۲۴۰ صفحه)

۴. دوازده گل بهاری. نگاهی به ادبیات دیلمی و طبری حاوی دوازده گل بهاری شعری دیلمی درباره جغرافیای تاریخی ایران زمین گوشه‌ای از ادبیات و لغات طبری و دیلمی چند واژه کهن ایرانی بجا برای صیغی کاری و نباتات جالیزی داستانی از اسکندر و دارا در دو شعر کهن طبری و دیلمی کشف معناهای دوییتی طبری دیلمی در قابوسنامه با یازده مثل دیلمی این دو بیتی طبری چگونه دوییتی دیلمی نیز می‌تواند باشد نوروز بل دیلمی نمونه‌هایی از افروختن آتش نوروزی در قدیم هازاتی (قربانی = آزادی) پیشینه قربانی در عقاید قدیم هند و ایرانی آزادی بی‌قربانی به دست نمی‌آید معنای دیگر از هازاتی (قربانی در فرهنگ عرفان ایرانی، ۱۹۱ صفحه).



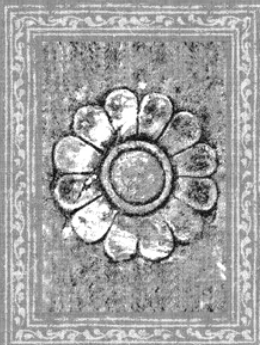
آسمانکَت

چند رسم مردمی
عبدالرحمان عمادی



خوزستان

درونا موآژه‌های آن
عبدالرحمان عمادی



دوازده گل بهاری

نگاهی به ادبیات دیلمی و طبری
عبدالرحمان عمادی



لامداد

چند جستار از ایران
عبدالرحمان عمادی





• عبدالرحمن عمادی

۵. حمزه آذرک و هرون الرشید در آیینۀ دو نامه. (متن رسالۀ نگاشته شده در ۱۳۳۲ برای دانشکده حقوق دانشگاه تهران ولی پذیرفته در سال ۱۳۳۶) (زیر نظر محمد مشکوة و محمود شهابی).

مراد دو نامه هرون الرشید به حمزه بن عبدالله و جواب حمزه خارجی به او. در این رساله نویسنده پس از جنبۀ تاریخی نظریات حقوقی و سیاسی و اجتماعی را پیش آورده و به پیمان نامه «شیز» پرداخته است که سیستمیان بر آیین خویش و پرستشگاه خویش باشند و تنها جزیه سالیانه بدهند.

امیدست دیگر پژوهش‌های ایراندوستانۀ ایشان که مقداری زیاد از آگاهی‌های بومی و قدیمی را در بر خواهد داشت نیز منتشر شود.

۱۵۴۱- اسناد موقوفات اصفهان

متن و عکس وقفنامه‌های اصفهان که در اداره اوقاف آن استان موجودست براساس دفاتر دوازده‌گانه به سرپرستی علمی سید صادق حسینی اشکوری توسط گروه علمی مجمع ذخائر اسلامی (قم) بازخوانی و چاپ شده است و البته از چند نظر تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی مفید است، مشروطه بر آنکه برای این مجموعه مفصل فهرس کاشف مندرجات آنها شامل: نام واقف، نام متولیان، نام‌های جغرافیایی محل موقوفه جزء به جزء، جدول تاریخی (از کدام سال) تا کدام سال برای آگاهی آسان بر سال‌های وقف شدن املاک و ابنیه و نام‌های موقوف

علیه یا موقوف علیهم، اصطلاحات مدنی و فقهی از جمله آنچه جنبه معماری و ساخت بناها دارد، نام‌های تسجیل نویسان، موضوعات مربوط به مصارف وقف و جز اینها فراهم آید. اولیاء اداره اوقاف طبعاً توجه دارند که اوراق وقفی تنها برای آن نیست که در دعاوی و حفظ حقوق وقف مطرح شود. از وقف‌نامه‌ها باید بتوان استنتاجات تاریخی و مدنی و اجتماعی کرد و اگر این فهرست‌ها فراهم نشود فوائد این دوره کتاب ده جلدی منحصر خواهد شد به زیر و رو کردن در اداره بایگانی و دوائر دیگر آنجا نه جز آن.

۱۵۴۲- مقداری از درد دل عارف نوشاهی

«همین الان در عالم بی‌خیالی واقعاً در بی‌خیالی سری به اینترنت و سایت مجله بخارا زدم و در سلسله مقالات شما خبر ناگوار و سوگوارکننده دوستم آقای دریاگشت را خواندم و چقدر ناراحت شدم. در واقع همین خبر و بارِ اندوه باعث شد که به شما نامه بنویسم و تسلیت بگویم.

در حین چاپ «مقالات عارف، دفتر دوم» توفیق داشتم که چند بار با ایشان ملاقات کنم. در همان دیدارهای کوتاه ایشان را مردی پاکدل یافتم. خدا بیامرز دش. از این فرصت استفاده کرده درد دل‌های دیگر نیز کنم چون جنابعالی را سرورِ مطلق زبان فارسی و پاسدار فرهنگ ایرانی می‌دانم.

وضع مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام‌آباد اکنون سه سال تمام است که بدون مدیر و بدون کتابدار حرفه‌ای و بدون فهرست‌نویس متخصص کار می‌کند. کار می‌کند یعنی موجودیت خود را حفظ کرده است...

از روزی که استاد احمد منزوی از پاکستان رفته است دیگر حرکت فهرست‌نویسی مخطوطات متوقف شده است. من خواستم که این چراغ روشن بماند و حدود ۵۵۰۰ نسخه جدید [یعنی فهرست نشده] فارسی را فهرست کردم و در دو جلد آماده کرده به مرکز پژوهشی میراث دادم. یکی متعلق به آرشیو ملی پاکستان و دیگری متعلق به دانشگاه پنجاب لاهور. فهرست آرشیو از یک سال و نیم آماده چاپ است....

شما نیک می‌دانید که فهرست‌نویسان و نسخه‌شناسان در همه کشورها بسیار محدودند و کارهای فهرست‌نگاری نیز محدودتر. متأسفانه دیگر در پاکستان فهرست‌نویس نسخه‌های خطی فارسی نمانده است و اگر هم هست بنده نمی‌شناسم. پس همین محدوده کارهای فهرست‌های پاکستان اگر در ایران چاپ نشود ما در کی را بگوییم؟

من در نظر دارم که کار «فهرست مشترک نسخه‌های خطی» فارسی پاکستان را ادامه بدهم، یعنی چراغی که منزوی برافروخته بود، آن را نگاه دارم...

چاپ کار «فهرست کتاب‌های چاپی شبه‌قاره» هم همین طور عقب! اگر آن فهرست چاپ می‌شد یا چاپ شود یک نهضت و حرکت تازه در نگاه گذشته فارسی در شبه‌قاره ایجاد

بیاد یادگار پدرم، برادر بزرگوارم - دکتر

عبدالحسین الهامی

چه مجیدی، چه جانانی، پدر جان!
 سخی بختی، دلی، جانی، پدر جان!
 بچشم من، پدر جبری که گویند!
 - چه خوب است این! - به از آبی، پدر جان!

• دست خط لاهوتی که برای برادرش، عبدالحسین الهامی، نوشته است

۱۳۳

می شد. دریغا که آن هم نشد.

ممنون می شوم اگر کتاب «بررسی تاریخ‌های ادبی فارسی در شبه قاره» در برنامه انتشارات موقوفات قرار بگیرد. در چند خط به من خبر بدهید و اگر قرار بر چاپ شد، قرارداد با مؤلف را جهت امضا می‌توانید به آدرس من بفرستید، یعنی آقای اصفهانیان زحمت بکشند.

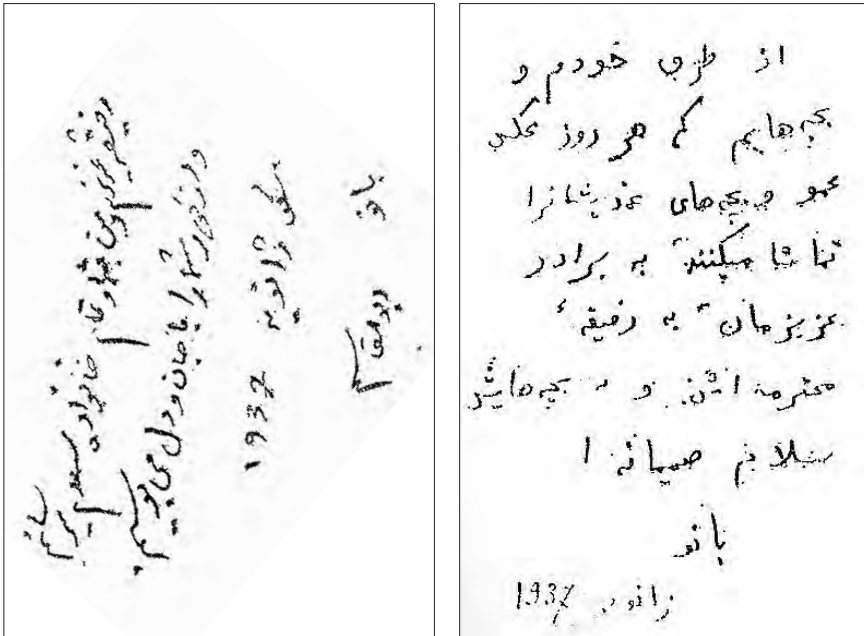
با احترام ۱۸ آگوست ۲۰۰۹

۱۵۴۳- نامه احمد بشیری

این نامه از دوست فاضل احمد بشیری وکیل دادگستری مورخ ۱۳۸۸/۲/۲۰ رسیده بود ولی فراموش شد درج شود. اینک با عذرخواهی چاپ می‌شود.
 درود.

در مجله بخارا شماره ۶۶ (امرداد و شهریور ۱۳۸۷) نامه‌ای وابسته به شادروان ابوالقاسم لاهوتی سراینده و نویسنده بارزش ایرانی چاپ کرده و از خوانندگان مجله داوری خواسته‌اید که ابوالقاسم لاهوتی نویسنده آن نامه هست یا نه؟

این کمترین که بیش از سی سال است درباره ابوالقاسم لاهوتی و کارهای او، سرگرم بررسی و پژوهش هستم با نگرش به پختگی و شیوایی خط نامه و شیوه نگارش آن، گمان نمی‌برم که نامه یاد شده را روانشاد ابوالقاسم لاهوتی نوشته باشد. برای آگاهی بیشتر، با این نامه، چند نمونه از خط و نوشته‌های لاهوتی و همسر ایشان (خانم سیسیل بانو لاهوتی) را...



• دست‌خط‌های لاهوتی در پشت عکس‌هایی که برای بستگانش در ایران فرستاده است

۱۳۴

می‌فرستم تا زمینه‌ای برای بررسی و داوری گسترده‌تر، فراهم گردد.
با فروتنی دوستدار احمد بشیری

۱۵۴۴- نقاشی‌های عمارت عمادالملکی طبس

شب نوروز که با دکتر منوچهر ستوده و دکتر محمد اسلامی در طبس بودیم دوست عزیز آقای نیری و هاشم مریدا تشریف آوردند و تجدید دیدار شد. ضمناً نسخه‌ای از کتابی را که آقای محمود امینی درباره طبس و تاریخ آن نوشته‌اند آوردند. چون در کتاب مذکور از عمادالملک حاکم آنجا در زمان ناصرالدین شاه مکرر یاد شده بود صحبت به عمارت عمادالملکی پیش کشیده شد، عمارتی که با زلزله سال ۱۳۵۷ ویران شد. به آقای نیری عرض شد اتفاقاً در سفر سال ۱۳۴۴ که با ستوده دو نفری، برای نخستین بار به طبس آمدم در دو رف بالاخانه آن عمارت دو پرده نقاشی روی گچ بود که من عکس از آنها گرفتم و در مجله یغما به چاپ رسید. سپس در «سواد و بیاض» (۱۳۴۹) تجدید چاپ شد.

چون آقای نیری خواستار شد آن عکسها را ببیند آن دو را در این جا به چاپ می‌رساند که دیگران هم ببینند. امیدوارم حضرت نیری بتوانند آنها را برای تالار هتل بهمن بازسازی کنند.

اکنون فرصتی است که دو عبارت از سفرنامه میرزا خالرخان اعتصام‌الملک (نیای دکتر



• نقاشی‌های عمارت عمادالملکی طبس



پرویز ناتل خانلری) را که در مقاله‌ام نیامده و سال‌ها بعد دیده‌ام از آن کتاب نقل کنم: [عمادالملک] «همیشه اوقاتش مصروف بنائی و نقاشی‌های بد است. در تالار اندرونش دیدم روی جرز صورت زن‌های مکشوف العوره کشیده بود.» (ص ۲۴۸)

«بعد می‌رود سر بناها و نقاشها که همیشه در عماراتش کار می‌کنند. در تالار بزرگی دیدم روی همه جرزها صورت زن‌های برهنه به وجهی خیلی منکر و قبیح کشیده بود. تعجب کردم که آن چه سلیقه وانتخاب است.» (ص ۲۶۱)

۱۵۴۵- اسناد معماری ایران

دانشنامه تاریخ معماری و شهرسازی ایران زمین طرح خوبی را برای دسترسی به اصطلاحات معماری به کوشش عمادالدین شیخ الحکمایی پی‌ریزی کرده است، و آن به چاپ رسانیدن وقفنامه‌هایی است که در آنها اطلاعاتی از مبانی معماری و نوع معماریها و نام‌های مربوط به آن پیشه درج یافته است.

جلد اول این مجموعه حاوی دوازده وقفنامه است مربوط به سال ۷۷۳ قمری تا ۱۲۵۱ شمسی که برای مصارف مختلف بوده ولی حاوی توصیف بناها و مخصوصاً همراه اصطلاحات معماری است. وقفنامه‌ها مربوط به پهنه جغرافیایی قزوین دامغان نطنز کازرون یزد - تهران و طبس است.

۱۳۶

بخش کاربردی واقعی این مجموعه برای معماران نمایه واژگان فرهنگ معماری و هنرهای وابسته است که شیخ‌الحکمایی با مهارت خاص از دوازده وقفنامه به استخراج درآورده و به حساب تخمینی حاوی بیش از هزار واژه است.

۱۵۴۶- حشمت قنسلگری ایران در تفلیس

محمد ابراهیم خان غفاری فرزند فرخ‌خان امین‌الدوله کاشانی در سال ۱۳۱۳ قمری سمت قنسلگری ایران را در تفلیس داشت. در آن روزگار عده کارمندانش بیست و چهار نفر بوده‌اند.

عکسی از آن افراد در آن سال انداخته شده است که دوست عزیزم بهرام غفاری تصویری از آن را به من مرحمت کرده است. افراد چنین معرفی شده‌اند:

۱. یحیی بیک مأمور، ۲. میرزا عبدالله مأمور سالیان و لنکران ۳. داورخان مترجم دوم، ۴. حبیب بیک مباشر تذکره مأمور بادکوبه، ۵. عسکریک حاضر پذیرایی واردین ۶. میرزا محمودخان منشی جنرال قنسلگری، ۷. مهدی خان ویس قونسول گنجه، ۸. میرزا باریخ ارمنی تبریزی مترجم قدیم جنرال کونسولگری، ۹. میرزا محمدخان نایب جنرال قونسول، ۱۰. میرزا فرج خان ویس قونسول سابق، ۱۱. میرزا جوادخان مأمور سابق، ۱۲. میرزا حسین خان پسر میرزا غفارخان مأمور ایروان، ۱۳. شریف پیشخدمت، ۱۴. جمشید بیک ترکمان ناظر، ۱۵.

یوسف خان محرر و ثبات ۱۶. نصیر گماشته جنرال فونسولگری، ۱۷. محمد علی ایضاً، ۱۸. مشهدی علی ایضاً، ۱۹. کریم ایضاً، ۲۰. پراکسی سرایدار، ۲۱. فلپ که سالهاست در جنرال قونسولگری کالسکه‌چی است، ۲۲. میخائیل قاپوچی، ۲۳. تقی گماشته جنرال قونسولگری، ۲۴. مشهدی حسین ایضاً.

معاون‌الدوله در وسط ردیف اول است و نامش نوشته نشده.

۱۵۴۷- زنان ایرانی در سال ۱۳۴۳ قمری

این نوشته از خاطرات حسینقلی میرزا سالور عمادالسلطنه^۱ نقل می‌شود (مربوط به هشتم رجب ۱۳۴۳ قمری).

در روزنامه ایران شماره ۱۷۶۶ مورخه ۱۲ دلو در تحت عنوان «منع تعدد زوجات» شرحی از روزنامه مصور هفتگی «پتی ژورنال» ترجمه و نقل شده بود که مقاله خوبی بود و منع تعدد زوجات در انقوره.

قدر و منزلت زن خیلی کم گرفته شده و در حقیقت نصف قدرت و کارگری بنی نوع انسان کاسته شده. خوشبختانه این احکام و سختی‌های مجتهدین و علما... به زن‌های دهات و ایلات و غیره نتوانست نفوذی پیدا کند، والا کار رعیتی و زراعت و غیره بدتر از اینها می‌شد. اگر کسی پای منبر واعظین و مسئله‌گوهای قدیم و جدید شهرها می‌نشست یا... سؤالاتی در این خصوص بکند کار زن منحصر به بچه‌داری و رخت شستن و جارو کردن خانه خواهد بود یا نماز خواندن و دعا خواندن شب و روز. آن وقت بدون آن که بیرون از منزل برود، بدون آنکه با کسی حرف بزند، بدون آنکه ادب را بفهمد، بدون آنکه چیزی از دنیا را ببیند. هرچند این مطالب از اول هم عملی نبوده و ممکن نبوده که کسی بتمامه پیروی کند، یعنی صدای زن را مردم نامحرم نشنود یا دستش را کسی نبیند. ولی بالاخره اسباب این شده که زن‌های شهرها بیکار و تنبل و ترسو و بی‌سواد و کم‌شعور بار بیایند و فی‌الواقع همین قسم هم بوده، یعنی اکثریت داشته. بلکه از صد زن شهری پنج نفرش ممکن می‌شده که سواد و شعوری داشته باشد، والا مابقی معتقد به خرافات و حرف‌های لایعنی و اعتقادات سخیف [اند] که بالاخره به همان جهل و نادانی از دنیا رفته‌اند...

اما دنیا رو به ترقی است و تمدن مغرب زمینی‌ها این جهالت را از میان می‌برد و چنانچه امروز ما از خریداری غلام و کنیز متنفر شده و این عادت زشت می‌رود که در تمام دنیا متروک شود، البته به زودی خواهد آمد که زن‌های مسلمان عصمت و عفت را در کمال خوبی و مثل آنکه پیغمبر و پیشوایان گفته حفظ کنند ولی در ضمن خود را مساوی مرد دانسته و در هر کاری کمک مرد بشوند که دست کارگر زیاد و این عیب بیکاری و کم‌شعوری

۱. ایشان متعبد و مقید به آداب توحیدی و پدر مهندس منوچهر سالورست که از دوستان مخلص و هم‌دوره‌های مهندس مهدی بازرگان بود.

از میان زن‌ها برطرف شود.

با عیب‌هایی که متذکر شدیم باز می‌توان گفت زن‌های امروز ایران از زن‌های اغلب ممالک آسیایی سوای ژاپن و بغضی از ولایات هند بهتر و با کمال‌تر هستند. یعنی یقین است که زن‌های افغانستان و ترکستان و سیام یا تبت و امثال مغولستان و ممالک تاتار و غیره از بابت یا اقلاً از بابت کمال و شعور و علم امروزه پست‌تر از زن‌های ایران هستند، چنانچه الان می‌خواهند برای مدارس نسوان افغانستان از ایران معلمه و ناظمه یا مدیره ببرند...

این مطلب هم البته یقین است که الان طهران زن‌های خیلی عوام مثل شصت سال قبل دارد و زن‌های متفرعن فرنگی مآب لوس هم دارد که از تمدن امروز فقط غذاخوردن با چنگال و دست نزدن به سیاه و سفید و پوشیدن کفش سنگین قیمت با چادر اطلس چهل تومانی و امثال آن را بلد هستند به اضافه چند کلمه «شیک»، «دُمده»، «نروو» و غیره و غیره. ولی در ضمن می‌رود که خانم‌های با کمال متعصب وطن‌دوست هم پیدا کند که اگر کمالی داشته باشند به طرح بدی جلوه ندهند و امید است این قسمت کم‌کم زیاد و قائم‌مقام تمام آن دو قسمت شود. من تصور می‌کنم اگر رئیس معارف و رئیس مدارس نسوان در موقع امتحان یا مواقع دیگر نطق‌های مفید میان مدارس بکنند که دخترها را وادار به چیزنویسی بنمایند کمالات و فهم دخترها خیلی بیش از این و زودتر از این جلو برود.

۱۵۴۸- رفع اشتباهی لپی

در شماره ۱۴۹۷ (کنت دو گوینو در زبان انگلیسی) اشتباهی به مناسبت شباهت اسمی دو کتاب پیش آمد که دوست فاضل دکتر طهمورث ساجدی مرا بدان متوجه کرد. اشتباه این است که میان دو کتاب گوینو و دکتر فوریه به مناسبت آنکه هر دو با نام «سه سال» آغاز می‌شود خلط شده است.

نام کتاب گوینو *Trois ans en Asie* (سه سال در ایران) است که در دو جلد در ۱۸۵۹ نشر شد و ترجمه روزنامه‌پسندی از آن انتشار یافت که از ذبیح‌الله منصوری است. کتاب دکتر فوریه *Trois ans à la Cour de Perse* نام دارد که در سال ۱۹۰۶ در پاریس نشر شد و به نام سه سال در دربار ایران به قلم شایسته عباس اقبال آشتیانی انتشار یافت. بنابراین آوردن نام عباس اقبال به دنبال نام کتاب گوینو کاملاً بی‌مورد و سهو ناشی از ذهن مخلوط من است. مترجم انگلیسی که نام برده‌ام طبعاً سه سال در ایران گوینو را به انگلیسی ترجمه می‌کند نه سه سال در دربار ایران دکتر فوریه را. از خطای ذهنی خود شرمندهام.